

گفت‌وگویی صمیمانه با «عصمت پناهیان» که بانی نخستین هیئت دختران است

خانه‌ای که روضه داشته باشد به عرش وصل می‌شود

تربیت نسل حسینی و پرورش فرزندان دوستدار اهل بیت (ع) یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانواده‌هایی است که ارادت خاصی به این خاندان دارند و می‌خواهند فرزندان حسینی را به جامعه تحویل دهند. در این میان، برخی خانواده‌ها بسیار موفق عمل می‌کنند و خروجی آن نیز تربیت مبلغان ارزشمندی است که می‌توانند برای جامعه مفید و مؤثر باشند. خانواده پناهیان از جمله خانواده‌هایی است که به‌درستی در این مسیر قدم گذاشته و وجود چهره‌های سرشناس دینی از بطن این خانواده، تأییدکننده همین موضوع است. به‌واقع نام خانوادگی پناهیان تنها به‌واسطه حاج آقا پناهیان معروف شناخته نمی‌شود، بلکه چندین فرزند از این خانواده در خدمت اهل بیت (ع) هستند. از این میان، خانم «عصمت پناهیان» به‌عنوان مبلغ و سخنران، بسیار شناخته‌شده هستند و به‌واسطه سبک آموزشی خود، طرفداران بسیاری به‌ویژه در میان نسل جوان دارند. در این گفت‌وگو خودمانی پناهیان از ارادت پدر خانواده به اهل بیت (ع) و برکت جای روضه خانگی شروع می‌کند تا به امروز و دغدغه‌هایش برای احیای این روضه‌ها می‌رسد و از ماجرای شنیدنی راه‌اندازی نخستین هیئت دختران می‌گوید.

خانم پناهیان! مردم با حاج آقا پناهیان کاملاً آشنا هستند و بی‌شک برایشان جالب است که شما هم در همین زمینه فعالیت دارید. می‌خواهیم صحبت‌هایمان را با شناختی اولیه از خانواده شما آغاز کنیم. آیا در خانواده به غیر از شما دو نفر، افراد دیگری هم در این زمینه فعالیت دارند؟

ما در خانواده، ۱۴ فرزند (۹ دختر و ۵ پسر) هستیم که دوتا از برادرها ملبس هستند و سه تای دیگر هم علوم حوزوی خوانده‌اند. در میان دخترها هم علاوه بر بنده، سه خواهر دیگر توفیق خدمت به خدمت اهل بیت را دارند.

با توجه به ارادت بسیار خانواده شما به خاندان اهل بیت (ع)، کمی از سبک زندگی خانواده پناهیان و در رأس آن پدری که توانسته‌اند چنین فرزندان را تربیت کنند، برایمان بگویید

همه این ارادتها، به برکت توسل و اعتقاد راسخ و دقیقی است که مرحوم پدرمان به اهل بیت (ع) داشتند و همواره دقت می‌کردند که سیره اهل بیت (ع) را موبه‌مو در زندگی‌شان به کار ببندند و به مستحبات توجه ویژه‌ای داشته باشند که همین موضوع نقش بسزایی در تربیت فرزندان داشت. همچنین ایشان مانند خودشان در خانه‌های مردم سخنرانی می‌کردند، امید بسیاری به آینده فرزندان داشتند و می‌گفتند من نان روضه به شما داده‌ام و این نان نمی‌گذارد شما بدعاقت شوید.

پس پدرتان هم در این عرصه فعال بودند؟

ایشان روحانی و سخنران بودند. در واقع، آقا جان بنده، پدر و مادرشان را در نوزادی از دست دادند و در ۱۲ سالگی از تویسرکان به تهران آمدند تا کارگری کنند و زندگی‌شان را بچرخانند. ایشان علاقه خاصی به طلبگی داشتند؛ به این دلیل که گویا پدرشان هم در دوران حیات، در اصطلاح ملای روستا بودند و با سواد قرآنی خود، برای مردم نکات قرآنی می‌گفتند. خلاصه اینکه آقا جان ما روزی به مسجد و نزد آیت‌الله رشحات می‌روند و از ایشان می‌خواهند که طلبگی کنند، اما آیت‌الله رشحات به ایشان می‌گویند پدر و مادرشان را بیاورند و از آنجا که پدرم از گفتن اینکه پدر و مادر ندارند، خجالت می‌کشیدند، مسجد را ترک کرده و برای رسیدن به خواسته خود نذر کردند که ۴۰ شب بعد از ساعت کاری، پیاده از حسن آباد به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بروند و تا صبح همان جا بمانند. آقا جان این کار را انجام می‌دهند تا اینکه شب چهلم خواب می‌بینند که به خواسته‌شان رسیده‌اند. بعد از این خواب، خود آیت‌الله رشحات به سراغ پدرم می‌آیند و مثل یک پدر از ایشان حمایت می‌کنند، تا اینکه آقا جان بتوانند طلبگی بخوانند و به هدفشان برسند.

